

آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور

شماره ۲۰۷۲ - ۱۳/۱۰/۱۳۷۸

پرونده وحدت رویه ردیف: ۱۰/۷۸

هیات عمومی

حضرت آیت الله محمدی گیلانی

ریاست محترم دیوان عالی کشور

با عرض سلام و تحیت:

احتراماً، به استحضار عالی می‌رساند:

در تاریخ ۱۳/۱۰/۷۷ قائم مقام رئیس کل

دادگستری استان تهران طی شرحی

به‌عنوان حضرت آیت الله مقتدائی دادستان

محترم کل کشور با ارسال گزارش رئیس

شعبه ۷۰۲ دادگاه عمومی تهران و ضمائم

آن اعلام داشته: در استنباط از مواد ۱۱ و ۱۳

قانون صدور چک از سوی شعب ۱۹ و ۲۸

دادگاههای تجدیدنظر استان تهران آرای

متفاوت صادر گردیده و تقاضای طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد نموده است. اینک جریان پرونده‌های مربوطه گزارش و سپس اقدام به اظهارنظر می‌نماید.

۱- در تاریخ ۱۶/۲/۷۶ آقای سیداحمد حاتمی علیه آقای سیدنوری قاسمی نژاد به صدور یک فقره چک بلامحل به شماره ۵۴۳۵۹۷-۱۶/۲/۷۶ به مبلغ دوست میلیون ریال و متقابلاً آقای سیدنوری قاسمی نژاد در تاریخ ۱۷/۲/۷۶ علیه آقای سیداحمد حاتمی به عنوان خیانت در امانت نسبت به چک مذکور اعلام شکایت نموده‌اند شعبه ۷۴ دادگاه عمومی تهران پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۹۸۱-۴/۸/۷۶ با توجه به اینکه در جریان

رسیدگی معلوم شده چک مزبور بدون تاریخ و در خردادماه سال ۷۵ به شاکسی سپرده شده و نامبرده آن را در تاریخ ۱۶/۲/۷۶ به بانک ارائه داده و تاریخ واقعی صدور چک خرداد ماه سال ۷۵ بوده و پس از گذشتن بیش از شش ماه از تاریخ واقعی صدور به بانک ارائه گردیده فلذا در اجرای ماده ۱۱ قانون صدور چک رأی بر ابراء متهم یعنی آقای سیدنوری قاسمی نژاد صادر نموده است. ضمناً در مورد خیانت در امانت نیز به شرح مندرج در دادنامه رأی بر ابراء آقای سیداحمد حاتمی صادر گردیده که مورد بحث نیست. با تجدیدنظر خواهی وکیل احمد حاتمی نسبت به آن قسمت از دادنامه فوق که به موجب آن تجدیدنظر خوانده آقای سیدنوری قاسمی نژاد در ارتباط با صدور یک فقره چک

بدون تاریخ (وعده دار) مورد بحث برائت حاصل نموده شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده کلاسه ۱۳۸۱/۱۹/۷۶ به موجب دادنامه شماره ۸۳۷-۷۷/۲/۳۱ با این استدلال که چک مزبور از شمول مقررات ماده ۱۱ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک خارج بوده و جرایم مندرج در ماده ۱۳ قانون مذکور منوط به رعایت ماده ۱۱ قانون مورد بحث نمی باشد. لذا تجدیدنظر خواهی را وارد تشخیص و مستنداً به بند ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب این قسمت از دادنامه صادره را نقض و به استناد ماده ۱۳ قانون پیش گفته تجدیدنظر خواننده آقای سیدنوری قاسمی نژاد را به پرداخت مبلغ چهار میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم و رأی صادره را قطعی اعلام کرده است.

۲- در تاریخ ۷۶/۴/۲۱ آقای حمیدرضا امیر سعید علیه آقای ارسطو شجاعی به صدور یک فقره چک بلامحل و وعده دار به شماره ۶۳۷۷۱۴-۷۶/۲/۱۰ به مبلغ دو بیست میلیون ریال شکایت نموده شعبه ۷۴ دادگاه عمومی تهران پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۴۸۹-۷۶/۵/۵ باتوجه به اینکه در جریان رسیدگی محرز شده چک و شاکی پس از انقضای شش ماه مفیده در ماده ۱۱ قانون صدور چک اقدام به شکایت کیفری کرده، فلذا به لحاظ سقوط حق تعقیب کیفری شاکی قرار موقوفی تعقیب متهم را صادر نموده است. با تجدیدنظر خواهی حمیدرضا امیر سعیدی از رأی صادره شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۴۲۲-۷۶/۸/۱۱ و به استدلال اینکه

چک مورد بحث تضمینی بوده و نظربه اینکه ماده ۱۲ قانون چک مصوب ۱۳۵۵ و بند ۵ آن هم که مصرح بوده در صورتی که ثابت شود چک بدون تاریخ صادر شده و یا تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن آن است به موجب قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۲/۸/۱۱ به کلی نسخ گردیده و با توجه به ماده ۳ قانون چک صادرکننده چک باید در تاریخ صدور معادل مبلغ چک در بانک محال علیه وجه نقد یا اعتبار قابل استفاده داشته باشد و با حاکمیت ماده ۱۳ صدور چک به عنوان تضمین یا مشروط یا وعده دار یا سفید امضاء ممنوع است و با توجه به اینکه صرف صدور اینگونه چکها جرم و قابل تعقیب کیفری در صورت بلامحل بودن می باشد. فلذا دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض و ارسطو شجاعی را مستنداً به ماده ۱۳ قانون صدور چک مصوب سال ۷۲ به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم نموده است. رئیس دادگاه بدوی در اجرای بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به دادگاه تجدیدنظر تذکر داده: صرف نظر از اینکه استدلال این دادگاه در ماهیت امر صحیح بوده اصولاً به صراحت بند ۱ ماده ۲۲ قانون مارالذکر لازم بود. پس از نقض قرار پرونده جهت رسیدگی ماهیتی به این دادگاه اعاده می شد و دادگاه تجدیدنظر با قبول تذکر پرونده را به نظر سرپرست دادگاههای تجدیدنظر رسانده که به شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر ارجاع گردیده است. این شعبه نیز در پرونده کلاسه ۱۵۰۶/۲۸/۷۶ به شرح دادنامه شماره

۱۴۴۳-۷۶/۱۰/۱۱ و با این استدلال که: چون حسب محتویات پرونده چک مورد بحث به موجب قرارداد مورخ ۷۴/۱۲/۱۰ صادر شده و قید تاریخ موخر ۷۶/۱۲/۱۰ موجب تغییر تاریخ واقعی صدور آن نمی گردد و چنانچه دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت. فلذا ضمن نقض دادنامه ۴۲۲-۷۶/۸/۱۱ شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظر خواهی شاکی حمیدرضا امیر سعیدی را از دادنامه ۴۸۹-۷۶/۵/۵ دادگاه بدوی وارد ندانسته و با اصلاح قرار موقوفی تعقیب به برائت متهم، دادنامه مذکور را تائید و استوار کرده است و اینک با توجه به مراتب فوق به شرح ذیل مبادرت به اظهار نظر می نماید.

نظریه: همانطور که ملاحظه می فرمائید در استنباط از مواد ۱۱ و ۱۳ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب سال ۷۲ از طرف شعب ۱۹ و ۲۸ دادگاههای تجدیدنظر استان تهران آراء متفاوتی صادر گردیده است. بدین توضیح که شعبه ۱۹ باین عقیده که جرایم مندرج در ماده ۱۳ منوط به رعایت ماده ۱۱ قانون مذکور نبوده و بسا حاکمیت ماده ۱۳ صرف صدور چکهای تضمینی یا مشروط یا وعده دار یا سفید امضاء در صورت بلامحل بودن جرم و قابل تعقیب است صدور چک بدون تاریخ را که پس از گذشتن بیش از ششماه از تاریخ واقعی صدور در آن تاریخ گذاشته شده و به بانک ارائه گردیده از شمول مقررات ماده ۱۱ قانون مذکور خارج دانسته و صادرکننده چک را به استناد ماده ۱۳ قانون پیش گفته محکوم کرده است.

ولی شعبه ۲۸ برعکس با این استدلال که قید تاریخ مؤخر در چک موجب تغییر تاریخ واقعی صدور آن نمی‌گردد و چنانچه دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور واقعی چک برای وصول وجه آن به بانک مراجعه نکند دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت با عنایت به ماده ۱۱ قانون مارالذکر رأی بر براءت صادرکننده چک صادر کرده است. علی هذا نظر به مراتب فوق مستنداً به ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد دارد.

معاون اول دادستان کل کشور -

حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۸/۸/۲۵ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، روساء و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید:

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب سال ۵۵ با ذکر جمله جرایم مذکور در این قانون کلیه چکهای صادره را اولاً: بدون شکایت شاکی قابل تعقیب ندانسته و ثانیاً: در صورتی که دارنده چک ظرف مدت شش (۶) ماه برای وصول وجه چک، به بانک مراجعه نکند، حق شکایت کیفری

ندارد، بیان کرده اصلاح ماده: ۱۳ قانون مارالذکر نه فقط به کلیت ماده مرقوم خللی وارد نمی‌سازد بلکه صدور چک تضمینی و وعده دار و سفید امضاء را ممنوع اعلام و برای صادرکننده چنین چکهایی مجازات مقرر داشته. به عبارت دیگر این قبیل چکها را در ردیف چکهای مندرج در ماده ۳ قانون قرار داده است و اگر صادرکننده چک تضمینی هم ظرف مدت ۶ ماه برای وصول وجه چک به بانک مراجعه ننماید دیگر حق شکایت کیفری ندارد، لذا رأی صادره از شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد تأیید می‌باشد. مشاوریه نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند.

رأی شماره: ۶۴۱-۲۵/۸/۱۳۷۸

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان

عالی کشور

با توجه به این که طبق ماده ۱۱ قانون چک در کلیه جرایم مربوط به چک صادرکننده در صورتی قابل تعقیب کیفری است که دارنده در مدت شش ماه از تاریخ صدور برای وصول وجه چک به بانک محال علیه مراجعه و در مدت شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت نیز شکایت نماید و خارج نمودن موارد منطبق با ماده ۱۳ اصلاحی قانون چک از شمول ترتیب فوق‌الذکر موجه و مستند به دلیل نیست، لهذا رأی شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرای موافق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب صادر شده و در موارد

راهشماره سوشل

شیخ صدوق شیخ طوسی - رحمت‌الله علیهما - آورده‌اند.

در عهد عسلی $\frac{1}{2}$ در این دو یک وقت زایدتر یکی از آنان پسر دیگری دختر زاید آنکه دختر زاید پسر آن دختر را از گهواره بیرون آورد و دختر خود را بجای او گذاشت.

مادر دختر مدعی شد که پسر از آن است و با مادر پسر که مال او بود برای صداقت نزد علی $\frac{1}{2}$ رفت.

علی $\frac{1}{2}$ دستور داد پسر از آن را بیرون هر کدام سنگین تر بوده پسر از آن بود باشد شکستهای آن پسر.

۱- در عهد عسلی $\frac{1}{2}$ گوئی متولد شده که از کبر به بالا در سر و در سینه داشتند.

از علی $\frac{1}{2}$ حکم او را بر سر نهادند که آیا میراث یک نفر می‌برد یا دو نفر.

علی $\frac{1}{2}$ فرمود: موقتی که خودت نیستی از فریاد کشید و اگر یکی بیاید و آن دختر حرام باشد دو میراث خواهند برد.

آنگاه علی $\frac{1}{2}$ پرسیدند: شخصیت و نسبت کرده است بعد از مرگش ثلث ملکاتش را آزاد کند حال چگونه باید ثلث را تعیین کرد؟ گفت: با قرعه تعیین می‌گردد.

آن هنگامی که دو طرف دعوی شاهد آقامه می‌کردند و گواهان طرفین از سر جمعیت هزاری بود علی $\frac{1}{2}$ با قرعه حق سوگند را به یکی از آنان که قرعه ساقش اصابت می‌کرد می‌داد و هنگام قرعه کشی این دعا را می‌خواند:

ای پروردگار آسمان هر کدام از طرفین دعوی حق است، حقش را ببردان.

مشابه برای دیوان عالی کشور و دادگاهها لازمالاتباع است.

شماره ۲۰۷۳-۱۳۷۸/۱۰/۱۳

پرونده وحدت رویه ردیف: ۲/۷۸

هیئت عمومی

حضرت آیت الله محمدی گیلانی

ریاست محترم دیوان عالی کشور

سلام علیکم:

احتراماً، به استحضار

می‌رساند: در تاریخ ۷۷/۷/۲۵

رئیس دادگاه عمومی بخش

مانه و سملقان (آشخانه) طی

شرحی به عنوان حضرت آیت

الله مقتدائی دادستان محترم کل

کشور به پیوست تصویر آرای

صادرده از شعب ۱۲ و ۱۴

دادگاههای تجدیدنظر استان

خراسان اعلام داشته از طرف

شعب مذکور در موارد مشابه

آرای متفاوت صادر گردیده و

تقاضای طرح موضوع را در

هیئت عمومی دیوان

عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد

نموده است و اینک جریان پرونده‌های

مورد بحث به شرح ذیل معروض می‌شود.

۱- به حکایت پرونده کلاسه ۷۷/۱۰۰۹

دادگاه عمومی آشخانه: در تاریخ ۷۷/۳/۱۱

آقای حسن ریحانی علیه برادرش به

تصرف عدوانی چهار قطعه زمین

زراعی اش شکایت نموده و دادگاه پس از

رسیدگی به موجب دادنامه ۱۰۱۸/۳۹۵

-۷۷/۴/۶ با توجه به گزارش و صورت

مجلس مرجع انتظامی و تحقیقات انجام

شده و گواهی گواهان و معاینه محلی در

معیت عضو شورای اسلامی و معتمدین

محلی با احراز صحت ادعای شاکی مستنداً

به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی متهم

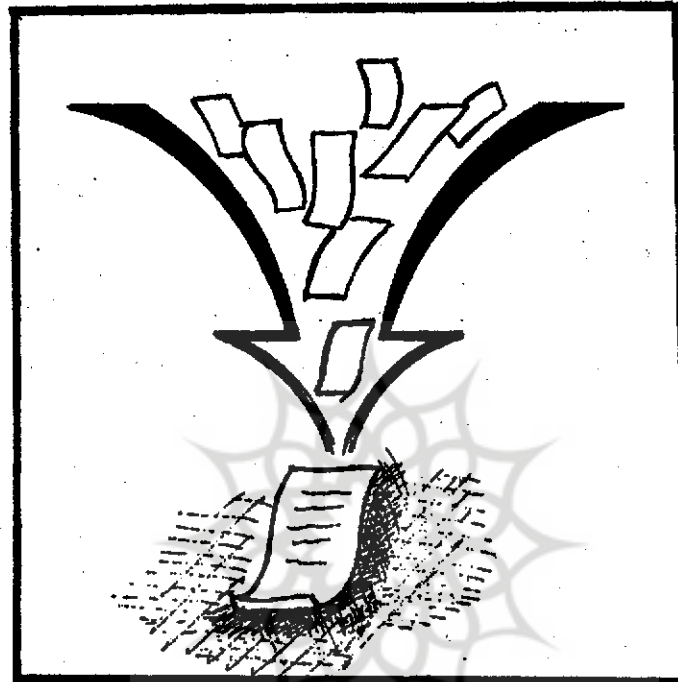
مورد بحث را علاوه بر رفع تصرف

عدوانی و اعاده وضع به حالت سابقه به

تحمل یک ماه حبس با احتساب ایام

بازداشت قبلی محکوم نموده است. با

تجدیدنظرخواهی آقای اسداله ریحانی از



اعلام می‌دارد، دادگاه پس از رسیدگی

به موجب دادنامه ۱۵۵۱/۱۹۶-۷۷/۵/۱۹

باتوجه به گزارش مرجع انتظامی و

تحقیقات معموله و گواهی گواهان و

گواهیهای پزشکی قانونی صادره درباره

شاکیان و اظهارات و اقراریه متهمین به

درگیری با یکدیگر و مجموع محتویات

پرونده با احراز بزهکاری

متهمین مورد بحث به

شرکت در منازعه دسته

جمعی منتهی به ضرب و

جرح عمدی هریک از

متهمین را با استناد به

مواد قانون مجازات

اسلامی مبحث دیان به

پرداخت دیه و ارش در

حق شاکیان و نیز مستنداً

به بند ۲ و ۳ ماده ۶۱۵ و با

رعایت ماده ۲۲ قانون

مذکور غیر از براتعلی

فرزانه هریک را به

پرداخت مبلغ دوپست

هزار ریال جزای نقدی در حق صندوق

دولت و براتعلی فرزانه را به استناد بند ۳

ماده ۶۱۵ قانون مرقوم به سه ماه حبس با

احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم و رأی

صادرده را قابل تجدیدنظر اعلام کرده است.

با تجدیدنظرخواهی براتعلی فرزانه از رأی

صادرده در مورد محکومیت خود به حبس

پرونده جهت رسیدگی به تقاضای

تجدیدنظر به شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر

استان خراسان ارجاع و به کلاسه ۷۷-۷۱۷

ثبت گردیده و این دادگاه پس از رسیدگی به

موجب دادنامه ۱۵/۸۳۱-۷۷/۷/۷- با این

استدلال که (طبق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول

رأی صادرده شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر

استان خراسان در پرونده کلاسه ۶۰۷/۷۷

شسرح دادنامه ۴۹/۵۸۷-۷۷/۶/۱۵

تجدیدنظر خواهی را منطبق با شقوق ماده

۲۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و

انقلاب دانسته و به استناد ماده مرقوم

تجدیدنظر خواهی را مردود اعلام کرده

است.

۲- به حکایت پرونده کلاسه ۷۷/۹۱۲

دادگاه عمومی آشخانه: در تاریخ ۷۷/۳/۲۰

در اثر نزاع دسته جمعی در روستای

حصه گاه عدهای مضروب و مجروح

گردیده و پاسگاه انتظامی مراتب را به دادگاه

برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین چنانچه نظر دادگاه بر زندان باشد باید بیش از سه ماه حبس بدهد و اگر نظر به کمتر از ۹۱ روز حبس داشته باشد باید بجای حبس حکم به جزای نقدی بدهد رأی صادره در مورد محکومیت تجدیدنظر خواه به سه ماه حبس را واجد اشکال دانسته و ضمن نقض آن در این قسمت تجدیدنظر خواه مذکور را به پرداخت مبلغ سیصد هزار ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم و رأی صادره را نیز قطعی اعلام کرده است و با توجه به مراتب مذکور به شرح ذیل مبادرت به اظهار نظر می نماید.

نظریه: همانطور که ملاحظه می فرمائید در استنباط از قوانین از طرف شعب دوازدهم و چهاردهم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان آرای متفاوت صادر گردیده است. بدین توضیح که شعبه ۱۲ با توجه به بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین صدور حکم به سه ماه حبس را صحیح ندانسته و با نقض دادنامه بدوی حکم به پرداخت جزای نقدی داده ولی شعبه ۱۴ برعکس طبق قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ صدور حکم به کمتر از ۹۱ روز حبس را بلااشکال تشخیص و با رد تجدیدنظر خواهی رأی بدوی مبنی بر محکومیت متهم به یک ماه حبس را نتیجتاً تأیید کرده است. علی هذا مستنداً به ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ تقاضای طرح موضوع را در هیئت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد دارد.

معاون اول دادستان کل کشور -

حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۸/۹/۹ جلسه وحدت رویه قضائی هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «مستفاد از مجموع مقررات قانون تعزیرات این است که ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و هزینه آن مصوب ۷۳/۱۲/۲۸ نسخ نشده و به قوت خود باقی می باشد و محاکم مکلف از تبعیت به آن می باشند. شاهد قضیه تبصره ذیل ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی است که فقط مجازات موضوع مواد: ۷۱۴ و ۷۱۸ قانون تعزیرات را از شمول بند ۱ ماده ۳ قانون مازالذکر استثناء کرده است و لذا به نظر می رسد جرایمی که حداکثر مجازات آنها یک سال یا بیشتر است اگر محاکمه حکم به حبس داد کمتر از ۹۱ روز جایز نیست و به همین جهت رأی صادره از شعبه ۱۲ تجدیدنظر خراسان مورد تأیید است» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند.

رأی شماره ۴۲ ع ۱۳۷۸/۹/۹

رأی وحدت رویه هیئت عمومی

دیوان عالی کشور

به صراحت بند ۲ ماده ۳ قانون

وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب اسفندماه سال ۷۳ در موضوعات کیفری در صورتی که حداکثر حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد، بنابراین تعیین مجازات حبس کمتر از نود و یک روز برای متهم، مخالف نظر مقنن و روح قانون می باشد و چنانچه نظر دادگاه به تعیین مجازات کمتر از مدت مزبور باشد می بایستی حکم به جزای نقدی بدهد و با این کیفیات رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان که حکم سه ماه حبس دادگاه عمومی را فسخ و متهم را به جزای نقدی محکوم گردیده منطبق با این نظر است و به اکثریت آرای موافق موازین قانونی تشخیص می گردد.

این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

توضیح این که گزارش معاون اول محترم دادستان کل کشور در زمان حکومت ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری تهیه شده، لکن رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور پس از لازم الاجراء شدن قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) و به استناد ماده ۲۷۰ قانون صادر گردیده است.

